بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي احل النكاح وحرم السفاح وخلق الانسان من نطفة امشاج ثم جعله سميعا
بصيرا وخلقكم من نفس واحدة وجعل منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا
ونساء وقدره تقديرا والصلوة على من ارسل الى الخلق كافة وبعثه هاديا الى
الناس بشيرا ونذيرا وعلى آله واصحابه الذين طهروا عن رجس الشرك والطغيان تطهيرا
اما بعد میگوید بندهٔ مسکین جمال الدین محمد عرف حسن علی الهاشمی عفی عنه که بعضی دوستان راسخ الاعتقاد
ومخلصان صادق الوداد درخواست فرمودند که طریقهٔ نکاح خواندن وکمیت مهر وآنچه مناسب دران باشد
وتعلق بدان دارد آنرا در چند ورق تحریر نماید لهذا این رسالهٔ موجزه را بپاس خاطر دوستان صادق
وحسب طلب محبان موافق در سلک تحریر کشیدم تا حکم خدا ورسول را که در بیان سنت سنیهٔ نکاح
باشد تحقیق نموده بوقت حاجت مطالب رسالهٔ مسطوره را دستور العمل خود نمایند ودر اتباع طریقهٔ
حسنه اهتمام تمام واحتیاط بسیار در عقد نمودن بمعونت وقوت این رساله بعمل آرند وهر قدر که ضرورت
بدان افتد درین وثیقه تحریر میشود واین رساله را بر یک مقدمه ودو مقصد ویک خاتمه ترتیب دادم
وبه **تحفة المشتاق فی بیان النکاح والصداق** موسوم ساختم وما توفیقی الا
بالله علیه توکلت والیه انیب **مقدمه** در تنبیه الغافلین مذکورست که شخصی پسر خود را

راحضور شریف حضرت امیر المومنین فاروق اعظم رضه آورده بموقف عرض رسانید که این فرزندم حق
پدری که برذمه اوست ادا نمی کند لهذا تنبیه و سیاست او ضرورست امیر المومنین عمر رضه پسرش را تنبیه
کرده فرمود که خدای تعالی حق والدین بر اولاد فرض کرده است تو چرا حق پدر نمیگزاری وی
عرض ساخت که یا امیر المومنین آری حق والدین بر اولاد ثابتست اما حق اولاد هم برذمهٔ والدین
چیزی هست فرمود آری وی عرض کرد که کدام حق ست امیر المومنین فرمود که چهار حق ست یکی آنکه
مادر او که حره باشد با وی عقد نکاح نماید دوم آنکه بعد ولادت نام فرزند که مستحسن باشد بدارد سوم آنکه
تعلیم علم بوی نماید چهارم آنکه چون بحد بلوغ برسد بزنی از اعیان قوم تزویج کند پسر عرض کرد که یا امیر المومنین
پدرم یکی ازین حقوق مذکوره ادا نساخته است باز چگونه حقوق خود را از بنده استیفا میکند زیرا که مادرم را
بیکصد درم خریده و نام من جعل نهاده و تا حال آیتی از کتاب الله بمن یاد ندانیده و هنوز بزنی عقد نکاح
نفرموده امیر المومنین بمشاهدهٔ این حال پدرش را زجر فرمود و گفت که تو عجب بی انصافی که حقوق
خود از وی میخواهی و چیزی که از حقوق او برذمهٔ تست آنرا یکسر فراموش ساختهٔ اولا حقوق او ادا نما بعد
ازان حقوق خود از وی بخواه خلاصه کلام آنست که تزویج فرزند و تعلیم و غیره از حقوق او برذمهٔ والد ست
چنانکه در حدیث آمده است که چون فرزند بسن هفت سالگی برسد پدر تلقین نماز بوی کند و چون
بسن ده سالگی برسد بر ترک صلوة ضرب و شلاق او را کند و چون به نه سالگی برسد بستر علیحده
خواب کناند یعنی بستر خواب او را جدا سازد و چون به هفده سالگی برسد عقد نکاح او کرده دهد و اگر دختر
باشد تعجیل در نکاح او تا مقدور کند خصوصا بوقت بهم رسیدن کفو چنانکه در حدیث ترمذی آمده است
که آنحضرت صلعم با امیر المومنین علی رضه فرمود که یا علی سه چیز را تاخیر مکن چون وقت آن رسد نماز چون
وقتش در رسد و جنازه چون حاضر گردد و نکاح دختر بوقت بهم رسیدن کفو قال الله تعالی وانکحوا الایامى
منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله ترجمه نکاح کرده دهید
زنان بی شوهر و مردان بی زنان که از شما باشند و غلامان و کنیزان شایسته کار را اگر باشند فقیر
توانگری بخشد ایشانرا خدای تعالی و قوله تعالی فانکحوا ما طاب لکم من النساء

مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ
ترجمه نکاح کنید زنان را که خوش آید بشما دو باشند یا سه یا چهار پس اگر بترسید که عدالت نتوانید کرد
یعنی درمیان زنان در ادای حقوق عدالت نتوان شد آن وقت نکاح یک زن حره یا یک کنیز
بشرط اذن سیدش کفایت کند وفی الحدیث اَلنِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِیْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِیْ فَلَیْسَ مِنِّیْ
ترجمه نکاح سنت منست پس کسیکه بی رغبت شد از اتباع سنت من پس نیست از من یعنی بر طریقه
سلوک من نیست وقال علیه السلام تَزَوَّجُوا الْوَدُوْدَ الْوَلُوْدَ فَاِنِّیْ مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْاُمَمَ
ترجمه زنی گیرید زن دوست زاینده را پس بتحقیق که من غلبه جویانم بشما امتان سابقه را

**مقصد** باید دانست که نکاح از سنن انبیا و مرسلین است در تعمل آن احتیاط تمام بهزار
اهتمام بعمل آرد تا اتباع ایشان حاصل ساخته متوقع یمن و برکت باستحصال مقاصد نکاح از قضای
حاجت و موافقت اهل و معاشرت او خوش عیش باشد بنا بر علیه بکثرت اولاد و رفاه اخراجات متمتع
گردد و چون بسبب دقت این کار در ادنی چیز اختلال رو دهد و آن منشأ فساد انتظام که موجب قباحتها است
گردد لهذا جهد بلیغ و سعی شدید در آغاز و انجام آن لازم است تا هر یک از متعاقدین باداء حقوق و
لوازم زوجیت متکفل و مشغول گردیده در کسب نتائج مقصود کمر همت بندد و از ثمر موافقت و حصول انتظام
تدبیر منزل پردازد و از نکاح کردن زن فاحشه و مرد اوباش و بد وضع و بدکار پرهیزد که قباحتها و مفسدها
بسیار در انست و چون خواهد که اولاد یا اقارب و برادران و غیر ایشان را عقد نکاح کند چهار چیز در
طرف ثانی ملاحظه کند اول دین دوم حسب سوم جمال چهارم مال و دین را از همه مقدم داند فی الحدیث
تُنْكَحُ النِّسَاءُ لِاَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَلِجَمَالِهَا وَلِدِیْنِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّیْنِ تَرِبَتْ یَدَاكَ
رَوَاهُ الْبُخَارِیُّ وَاَبُوْدَاوٗدَ ترجمه نکاح کرده میشوند زنان بملاحظه چهار چیز مال و حسب یعنی علو خاندان
و شرافت نسب و جمال و دین پس کامیاب شو بزنی که دین دار باشد خاک آلوده باد دست تو یعنی اگر
زن دین دار را اختیار نکنی و ترک آن گیری و چون این چیزها در ان شخص موجود باشد هزار گونه حمد و شکر
الهی باخلاص تمام ادا کند و در نکاح دختر فراخ دستی و خوش خلقی زوج اعتبار کردن انسب است لیکن

ولیکن دین حق که اتباع سنت سنیه خیر الانام وجماعت صحابه کرام ست از همه مقدم واند پس در تعیین شخص موصوف الذکر استخاره کند چنانکه در حدیث صحیح آمده است فی الصحیحین عن جابر بن عبد الله الانصاری عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا هم احدکم بامر فلیرکع رکعتین من غیر الفریضة ثم لیقل اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری وآجله فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری وآجله فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به وچون هذا الامر تلفظ کند اشاره بعقد نکاح نماید وبعد از عزیمت عقد نکاح متعاقدین یا ولی الطرفین فیصله مهر کنند واقل مهر ده درم شرعی ست که سی ویک نیم ماشه باشد میشود واکثر را حدی نیست ومهر مسنون از ازواج مطهرات وبنات مقدسات جناب رسالت مآب صلعم ست وآن زیاده از پانصد درم در ازواج وچهار صد مثقال سیم بنات بوده مهر حضرت سیدة النساء فاطمة الزهرا علیها السلام چهار صد مثقال سیم بود کذا فی المواهب اللدنیة وزیاده از مقدور مهر بستن مکروه ست وبطریق تفاخر ومباهات زیاده مهر بستن کراهت دارد از آن پرهیز کنند وبرکت در نکاح وخوبی زن در قلت مهر ست چنانکه در خبر صحیح وارد شده واگر صغیر وصغیره باشد ولایت اجبار یعنی جبر کردن در عقد نکاح پدر راست وبعد از آن جد صحیح را یعنی اب الاب واولیای دیگر ولی مجبر نیستند لیکن در مذهب حنفی اگر زن نکاح خود در غیر کفو کند ولی را فسخ میرسد واگر تعارض در اولیا باشد ولی اقرب مقدم ست بر ابعد واگر هر دو ولی نکاح زن کردند این با شخصی کرد وآن با شخصی دیگر آنکه اول کرد با شخص مقدم ست بر ثانی وچون شروط مذکوره یافته شوند روزی مجلس عقد تعیین سازد وعشائر واعیان واقارب ودوست وآشنا وهمسایگان را هر قدر که توانند شد بطریق اعلان دعوت دهد تا اعلان نکاح کما ینبغی صورت بندد فی الحدیث اعلنوا النکاح ولو بالدف ترجمه آشکار کنید نکاح را اگرچه

اعلان حاصل کرد بدف وحضور مزامیر وساز ها مانند طبله و سارنگی و نی و مردنگ و طنبور و کچهاوچ و ستار و دوتاره و ڈهولکی و مرچنگ و مجیرا و غیر ذلک و سرائیدن امرد و زن مشتهیات و بودن مضمون بد و بیان خط و خال زن معین و هجو مسلم یا ذمی و حضور وقت نماز و اشتراط اجوره و رقص زنان غنا را حرام میسازد و اما غنا که مجرد از این چیزها باشد مباح ست اگرچه با دف باشد و جلجل یعنی جهانج در دف حرام ست و طبل غازی نیز مباح ست و نقاره و طاسه و مرفع در مزامیر و ساز داخل نیست پس جائز ست از جهت بودن آنها از آلات حرب نه آلات مزامیر فاما شهنائی و مجیرا و بانسلی و جهانج حرام ست و دو شاهد عدل در انعقاد نکاح کفایت میکنند و زیاده در اجتماع محفل موجب اعلان باشد که مناسب ست و از سائر رسوم شرک و کفر و بدعت و معاصی اجتناب کند مانند سهرای زر و نقره و کنگنا و ٹیکا و حنابندی و رنگ پاشی و منڈهه و رتجگا و صحنک متعارف و استعمال زر و نقره و انگشتری طلا و پوشیدن حریر و جامهای زرین مردرا و بند هار و جانور ذبح کردن بوقت عروس آوردن بخانه برای دفع بلا و مالیدن خون آن ذبیحه در کف پای عروس یا در اعضای دیگر و موافقت هنود در جامه کشتن و جنتر یعنی ٹوٹکا برای سازواری عروس با نوشه بعمل آوردن زیرا که اینهمه از رسوم شرک و کفر ست احتراز ازین چیزها و مانند آن واجبست و اشتغال بانها اشد حرام و مستحب ست که عقد نکاح در مسجد باشد برای حصول برکت و اگر زوج و ولی عروس بحضور جماعت ثقات مسلمین در محفل واحد عقد نکاح ببستند فبها و الا ولی طرفین یا شخصی دیگر بشرط صلاحیت و سلیقه وکالت از جانب زن و مرد وکیل عقد شود و تعیین مهر و تسمیه ناکح و منکوحه بوقت عقد در حالت غیبت هر دو یا احدهما ضرورست و بوقت حضور اشاره و خطاب کافی ست و در صورت عدم تسمیه مهر مهر مثل لازم ست اگر دستور مهر مثل در قوم زن رائج بوده باشد و الا اقل مهر یعنی ده درم شرعی و اگر توکیل عقد بر سلطان یا نائب او و یا قاضی و نائب او و یا خود ولی قرار یافت از همه اولی ورنه شخصی عاقل با علام و اعلان و تعیین مهر و تسمیه موکل از ناکح و منکوحه در مجلس عقد بحضور ناکح نشسته خطبه بخواند بعده عقد بندد

## خطبه اینست

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونؤمن به ونتوكل عليه ونعوذ بالله من
شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي
له ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله اما بعد
فان خير الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد صلى الله عليه وسلم وشر الامور
محدثاتها وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار من يطع الله ورسوله فقد رشد
ومن يعصهما فانه لا يضر الا نفسه ولا يضر الله شيئا نسأل الله ان يجعلنا ممن يطيعه
ويطيع رسوله ويتبع رضوانه ويجتنب سخطه فانما نحن به وله بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث
منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيبا يا ايها
الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون قال الله تعالى فان خفتم الا تقسطوا في اليتامى
فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملكت ايمانكم وانكحوا الايامى
منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله قال رسول الله صلعم النكاح من سنتي
فمن رغب عن سنتي فليس مني وقال تناكحوا الودود الولود فاني اباهي بكم الامم

و در عرف که برای تجدید ایمان از زوج این کلمات میگویانند بسیار خوبست و موجب حصول برکت بسبب
تجدید ایمان و عروس را هم بگویانید و آن کلمات اینست آمنت بالله وملائكته وكتبه ورسله
واليوم الآخر والقدر خيره وشره من الله تعالى والبعث بعد الموت تبرأت من الكفر
والشرك والنفاق والبدعة وسائر الفسوق والمعاصي واسلمت واقول لا اله الا الله محمد رسول الله

ترجمه ایمان آوردم بخدای تعالی و فرشتگان او و کتابهای او و پیغمبران او و روز قیامت و
تقدیر الهی نیک و بد او که از جانب خدای تعالی ست و ایمان آوردم برانگیختن مردگان پس
مرگ بیزاری خواستم از کفر و شرک و نفاق و بدعت و جمیع بدکاریها و گناهان و اسلام آوردم و میگویم

کلمه توحید یعنی نیست معبود برحق مگر الله تعالی محمد پیغمبر خداست و تصحیحها و الفاظ عقد در زبان عربی
مستحب است و اگر ناکح معنی فهم عربی باشد در لفظ عربی عقد کند و اگر معنی آن نداند بهر لغت و زبان که
آگاه باشد بآن تعبیر جایز است و آن الفاظ نکاح و تزویج و تملیک است و چیزیکه مفید ملکیت تمتع بصیغه
باشد مانند هبه و عاقد در عقد نکاح دو گونه است یکی اصیل و دیگر وکیل اگر خود متولی ایجاب و یا قبول
در نکاح برای خویش است اصیل باشد و اگر برای دیگری باجازت او عقد بندد وکیل باشد و این پنج
صورت دارد یا هر کس از زوج و عروس باهم یکدیگر عقد بندند بحضور گواهان و یا از یکطرف وکیل و بطرف دیگر
اصیل باشد و این دو صورت دارد و یا از طرف عروس وکیل و بطرف ثانی خود زوج و این صورت متعارف
این دیار است و یا از طرف زوج وکیل و بطرف ثانی عروس خود عاقد بود و از هر دو طرف وکیل علیحده مثلاً
زوج را زید وکیل شد و عروس را عمرو و یا شخصی واحد از هر دو طرف وکیل شد مثلاً زوج و عروس هر دو زید را
وکیل خود ساختند در نکاح و درین صورت زید وکیل آن هر دو زوج و عروس شد صورت اول زوج
گوید خطاب بعروس در عربی أَنْكَحْتُكِ نَفْسِي وَزَوَّجْتُكِ نَفْسِي عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کرده دادم
ترا بنفس خود برین مقدار مهر و در هندی نکاح کر دیا مین نی تیرا اپنی ساتھ اسقدر مهر پر بعد ازان بتوقف
بعد ازان متصل بلا فصل عروس گوید در عربی قَبِلْتُ نِكَاحَكَ وَتَزْوِيجَكَ مِنْ نَفْسِي عَلَى هٰذَا
الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح ترا از نفس خود برین مهر و در هندی قبول کیا مین نی نکاح
تیرا اپنی ساتھ اسقدر مهر پر و در صورت دوم وکیل عروس گوید در عربی أَنْكَحْتُكَ وَزَوَّجْتُكَ نَفْسَ
مُوَكِّلَتِي فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کرده دادم بتو نفس موکله خود را که فلانه
بنت فلانست برینقدر مهر و در هندی نکاح کر دیا مین نی تیری ساتھ نفس موکله اپنی کا که فلانی بیٹی
فلانی کی هی اسقدر مهر پر باز بتوقف زوج گوید قَبِلْتُ نِكَاحَ مُوَكِّلَتِكَ هٰذِهِ وَتَزْوِيجَهَا مِنْ
نَفْسِي عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح موکله تو که نسبت از نفس خود برین قدر
مهر و در هندی قبول کیا مین نی نکاح اس موکله تیری کا اپنی سی اسقدر مهر پر و در صورت سوم وکیل
زوج گوید أَنْكَحْتُكِ وَزَوَّجْتُكِ نَفْسَ مُوَكِّلِي فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی

و در فارسی نکاح کرده دادم تو بنفس موکل خود را فلان بن فلان بدین قدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا مین نے ساتھ
تیری نفس موکل اپنی کا فلان بن فلان اسقدر مہر پر باز ہمانوقت عروس گوید قَبِلْتُ نِکَاحَ نَفْسِ مُوَکِّلِکَ
مِنْ نَفْسِي عَلٰى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل ترا بانفس خود بدینقدر مہر و در ہندی
قبول کیا مین نے نکاح نفس موکل تیری کا اپنی ساتھ اسقدر مہر پر و در صورت چہارم وکیل عروس گوید در
عربی اَنْکَحْتُ وَزَوَّجْتُ بِنَفْسِ مُوَکِّلَتِي فُلَانَةَ بِنْتِ فُلَانٍ مِنْ نَفْسِ مُوَکِّلِکَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلٰى
هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کرده دادم نفس موکله خود را فلانه دختر فلان بانفس موکل تو فلان
پسر فلان بدینقدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا مین نے نفس موکلہ اپنی کا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ نفس موکل
تیری کی فلانا بیٹا فلانی کا اسقدر مہر پر باز ہمانساعت وکیل زوج گوید در عربی قَبِلْتُ نِکَاحَ مُوَکِّلَتِکَ
وَتَزْوِیجَهَا مِنْ بِنَفْسِ مُوَکِّلِي عَلٰى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکلہ ترا بانفس موکل خود
بدینقدر مہر و صورت پنجم بخطاب زوج اَنْکَحْتُکَ وَزَوَّجْتُکَ فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ عَلٰى هٰذَا
الصَّدَاقِ و بخطاب عروس اَنْکَحْتُکِ وَزَوَّجْتُکِ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ و در فارسی نکاح کرده دادم ترا بفلان بن
فلان بدینقدر مہر و این بخطاب عروس و یا بفلانه بنت فلان و این بخطاب زوج و در ہندی نکاح کر دیا
مین نے تیرا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ اسقدر مہر پر و این بخطاب عروس و یا فلانا بیٹا فلانی کا اسقدر مہر
پر و این بخطاب زوج و در ینصورت یک صیغه در ایجاب و قبول کفایت میکند و ہم خطاب واحد بہر دو
بیک لفظ کافیست لیکن بصیغه تثنیه مانند اَنْکَحْتُکُمَا وَزَوَّجْتُکُمَا عَلٰى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی
نکاح کرده دادم شما ہر دو را بدینقدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا مین نے تم دونون کا اسقدر مہر پر زیراکه در ینصورت
شخص واحد متولی عقد نکاح از ہر دو طرف ست حاجت بقبول دیگر ندارد و این حکم خاص مسئله نکاح
ست و در عقد بیع نیست زیراکه عاقد سفیر محض ست بجهت آنکه جمیع حقوق زوجیت از وطی و ادای مہر
بزوجین تعلق دارند و بوکیل تعلق نیست و این مسئله در کتب اصول و فقه تفصیل دارد و مستحب ست که
عاقد و زوج و عروس بوقت شروع صیغه عقد نکاح این کلمات خوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ و آنچه که درین دیار رسم ست که وکیل از طرف عروس با شہادت دو گواہ

اثبات وکالت خود و مقدمه عقد نکاح بمحفل عقد کرده در جای قریب یا بعید ساکت می نشینند و یا در کار دیگر
مشغول میشوند و قاضی یا نائب او یا شخصی دیگر عقد نکاح از طرف عروس یا نوشه می بندد و کاریست بیهوده
لغو زیراکه وکالت وکیل درینصورت بیفائده میباشد و عاقد که وکیل نیست بی علاقه و بی سبب اقدام بر عقد
نکاح مینماید پس وکیل شخصی دیگر و عاقد شخصی دیگر بنا بر آن در عقد نکاح خللی نمایانست تا وقتیکه تدارک دران
نشود و اگر درینحال شخص دیگر را عاقد ساختن منظور باشد لازمست که همان شخص را وکیل کرده شود تا بحسب
عهده وکالت خود متولی عقد نکاح شود و اثر مش که انعقاد نکاحست متحقق گردد و احوط همین ست و طریقه
تدارک مذکور اینست که موکل وکیل را اذن دهد که تو وکیل من شو در مقدمه یا کسی دیگر را وکیل کن و یا آن وکیل
خود متوجه بعقد نکاح کردد تا عاقد بحضورش عقد نماید و فی الهدایة وليس للوكيل ان يوكّل فيما وكّل به لانه
فوض اليه التصرف دون التوكيل به وهذا لانه رضي برأيه والناس متفاوتون في الآراء الا
ان يأذن له الموكل لوجود الرضاء او يقول اعمل برأيك لاطلاق التفويض الى رأيه
واذا جاز في هذا الوجه يكون الثاني وكيلا عن الاول حتى لا يملك الاول عزله الى آخر
ما قال فان وكّل بغير اذن موكله فعقد وكيله اي وكيل الوكيل بحضرته
جاز لان المقصود حضور رأي الاول وقد حضر انتهى ما فيه اگر صورت مرقومه را بر عقد فضولی
حمل کنند با وجود اختلاف ائمه دین دران باز تصریح قبول از موکل عروس یا نوشه یا ولی اوشان ضرور باشد
ليتحقق العقد بينهما درینصورت توکیل الوکیل بیفائده باشد والله اعلم و چون فراغت از عقد نکاح حاصل شود
باید که عاقد دعای برکت برای نوشه و عروس نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد ست بارك الله لك
وفيك وعليك وجمع بينكما على خير و آنچه در انوقت از قسم شیرینی موجود باشد بطریق نهب
نثار کنند که سنت صحابه در عهد شریف جناب رسالت مآب صلعم و بحضور معلای آن عالی جناب همین بود
در خزانة الروایه و غیره ثابت ست و غنا با دف بلا مزامیر و ساز برای اظهار سرور و حصول انشاط و طرب و
اعلان نشر و دیگر مسطوره جائزست که بحضور شریف رسالت مآب صلعم درمیان انصار این معمول داشت
و بوقت عروس بخانه بردن نیز همین معمول بود چنانکه در جامع ترمذی و ابن ماجه و کتب دیگر از احادیث

ــــــــ

حاشیه: عن عائشة رضي الله عنها انها زفت امرأة الى رجل من الانصار فقال نبي الله صلعم يا عائشة ما كان معكم لهو فان الانصار يعجبهم اللهو — صحیح البخاری

احادیث و فقه صحیح و ثابت گردیده و در مشکوة شریف و تحفهٔ عینی و خزانة الروایة وغیره مسطور است و اگر وثیقهٔ نکاح
یعنی نکاحنامه نوشته شود برای ادای شهادت و مزید وثوق و کارآمدنی تا فی الحال انسب است خصوصا در صورت
گرانی مهر و مؤجل بودنش که تاکید دران بسیار منظور باشد و در حاشیهٔ آن وثیقه مهر زوج تحت العبد ثبت کرده
و شهادت حضار مجلس عقد خصوصا گواهان وکالت تحت گواه شد نویسد و بعد از خلوت صحیحه و حصول زفاف
در شب یا روز طعام ولیمه طیار ساخته تقسیم با قربا و عزیزان و دوستان و همسایگان و فقرا و محتاجان و
مسکینان نماید و تا دو روز تقسیم این طعام رواست و زیاده مکروه است و تخصیص اغنیا در دعوت ولیمه نیز
مکروه است وَفِی حَدِیثِ الْبُخَارِیِّ وَمُسْلِمٍ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِیمَةِ یُدْعَی لَهَا الْأَغْنِیَاءُ وَیُتْرَکُ
الْفُقَرَاءُ وَمَنْ تَرَکَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَی اللّٰهَ وَرَسُولَهُ کَذَا فِی الْمِشْکٰوةِ ترجمه بدترین طعام
طعام ولیمه است که خوانده شوند برای آن توانگران و ترک کرده شوند فقیران و کسیکه ترک کند دعوت یعنی
ولیمه را پس تحقیق که نافرمانی خدا و رسول او کرد و اجابت دعوت ولیمه نزد حضرت امام اعظم سنت مؤکده
است و نزد امام شافعی واجب است ولکن اجابت ولیمه مشروط است بشروط چند یعنی عدم تخصیص اغنیا و خالی
شدن از ساز و مزامیر و سائر منکرات شرع و نبودن آن از مال حرام و خبران حضور بدعات و منکرات مانند
رقص زنان و سرود مطربان با مزامیر و ساز حرام است و موجب گناه کبیره و اثم شدید اجتناب ازین چیزها
و حاضر نشدن درین محفل واجب است و حضور دران محفل که چنین منکرات دران بود و شهادت میکند
اسقاط عدالت مینماید و در مذهب حنفی بسبب حضور این چیزها در محفل عقد خللی و حرمتی در نکاح پیدا شود
کَمَا فِی الْفَتَاوَی الْحَمَّادِیَّةِ عَنِ التَّوْضِیحِ شَرْحِ الْمَنْظُومَةِ الْأَنْکِحَةُ الَّتِی تَنْعَقِدُ فِی مَجَالِسِ الْمَلَاهِی
وَالْمَزَامِیرِ تَکُونُ مُخْتَلَفًا فِیهَا بِوَجْهَیْنِ أَحَدُهُمَا بِفِسْقِ الْوَلِیِّ لِأَنَّهُ هُوَ الَّذِی أَحْضَرَ الْمَلَاهِیَ وَ
الْمَعَازِفَ وَأَمَرَهُمْ بِذٰلِکَ وَأَعْطَی الْمُغَنِّیِینَ عَلَی ذٰلِکَ الْأُجْرَةَ وَالثَّانِی أَنَّ الْحَاضِرِینَ صَارُوا فَسَقَةً
لِاسْتِمَاعِهِمْ ذٰلِکَ فَلَمْ یَبْقَ الْوَلِیُّ وَلِیًّا وَلَا الْحَاضِرُونَ شُهُودًا عِنْدَهُ فَلَا یَنْعَقِدُ
عِنْدَ الشَّافِعِیِّ النِّکَاحُ فَلْیَحْتَرِزْ عَنْ ذٰلِکَ مِنْ شَرْحِ أُصُولِ الصَّفَّارِ وَضَرْبُ
الْأَبْدَاعِی وَالرَّقْصُ کُلُّهَا مَنْهِیٌّ مِنْ أَهْلِهَا إِلَی الْقَاسِمِ الصَّفَّارِ قَالَ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ

بأن كل ما كان من اللعب فإنه يكون حراما وكل اللعب الرقص وكل ما كان من
أشعار الغزل سواء كان بالعربية أو بالفارسية وكذلك ضرب الدف والقضيب و
البربط وغيرها وما كان من اللعب فإنه يكون حراما إلا الثلاثة ملاعبة الرجل المرأة وملاعبته فرسه وتقوسه
ودر مذاهب دیگر مانند مذهب شافعی و مالکی و حنبلی عدم نوع انعقاد نکاحست چه انعقاد نکاح عدالت شهود نزد
ایشان شرطست ودر حضور این چنین ها اسقاط عدالت شهود ظاهرست وفی الحدیث لا نکاح الا بولی
وشاهدی عدل که در کتب فقه شافعیه مسطورست واگر سرود یعنی غنا بی مزامیر و بی ساز و بلا شرط اجرت و بدون
حضور ابرار و زنان مشتهات و بدون حضور بدعات دیگر کرده آید رواست واگر سرود با دف باشد هم
جائزست ودرین صورت اعلان هم تواند شد وفی الحدیث اعلنوا النکاح واجعلوه فی المساجد و
اضربوا علیه بالدفوف رواه الترمذی ترجمه آشکارا کنید نکاح را و بکروانید آنرا در مسجدها یعنی برای
حصول برکت و بزنید بران دفها یعنی برای حصول اعلان ولکن دف زنی بیرون مسجد باشد زیرا که
آلات لهو در مسجد آوردن و یا استعمال کردن آنها دران بقعهٔ شریفه باشد حرامست بجهت آنکه منافی ادب
وتعظیم مسجدست و چون خلوت صحیحه که خالی از کسست واقع گردد در مذهب حنفی تمام مهر لازم شود گو دخول
نباشد زیرا که سبب وجوب تمام مهر تسلیم زنست و درین صورت آن تسلیم واقع شد و درین صورت مستحبست
که ادای تمام مهر یا بعضی ازان بقدر تیسیر بزوجه کند و در وقت خلوت صحیحه بسم الله بر زبان آورده دخول
کند و همت از خدای تعالی خواهد و نیت حصول ولد صالح از واهب العطایا خلاق کریم باخلاص دل
درین قربت پیشکش سازد و تا مقدور دیدن یکی شرمگاه دیگر را بقصد و اختیار کراهت دارد و چون
نوبت بانزال رسد این دعا بخواند اللهم جنبنا الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنا ترجمه
بار خدایا دور دار ما را از شیطان و دور دار شیطان را از آنچه روزی داده ما را یعنی ولد و مرویست که اگر
درانوقت تسمیه را فراموش کرد باید که عقب انزال بعد از تذکر گوید بسم الله اوله وآخره و همین حکم
طعام و شرابست و منقولست که اگر تسمیه را بالکلیه ترک کند در هنگام مباشرت با زوجه شیطان ذکر خود را بر
ذکر آن مرد پیچیده شریک دخول میشود لهذا ذکر تسمیه ضرورست و در صورت ترک تسمیه قباحتها بسیار از انجمله

بر آنچه در ولد اثر بد تأثیر نطفهٔ شیطانی و دخل دیو خبیث اندیشه دارد غرض که درین باب بجد و جهد تمام
احتیاط بسیار بجا آرد و زوج تا بقای نکاح از ادای حقوق زوجه که حسن معاشرت و دادن طعام و
کسوت و سکنی و خادم و مانند آنست تا مقدور قصور نکند و زوجه از ادای حقوق شوهر خود که حسن معاشرت
و اطاعت زوج و عفت و عصمت و تحصین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غائب و نگاهداشتن
اموال و اسباب و اشیای شوهر غفلت و کوتاهی نکند و بوقت طلب زوج برای قربت بلا عذر شرعی
و طبعی ابا نورزد و عذر شرعی مانند صوم فرض و حیض و نفاس و عذر طبعی مانند مرض و ابای این کار
مورد لعنت خدا و فرشتگان کرد چنانکه در حدیث صحیح وارد ست وفی حدیث الصحیحین عن
ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا دعا الرجل امرأته
الی فراشه فابت فبات غضبان لعنتها الملائكة حتی تصبح ترجمه فرمود رسول خدا صلعم چون بخواند مرد
زن خود را بسوی بستر خود یعنی بجهت قربت پس ابا ورزید پس شب کرد یعنی شوهر ناخوش بر و
لعنت کنند او را فرشتگان تا که صبح کند آن زن و این عقوبت مبنی بر دو چیز ست یکی غضب کردن
دیگر در همین غضب تمام شب گذرانیدن و نیز طرفین در مراعات حقوق اقارب و عشائر یکدیگر را
اقدام نمایند و زوجه بی اذن شوهر در خانه والدین و اقارب دیگر نرود و هم ایشانرا بلا اذن شوهر
در خانه خود پروانگی آمدن ندهد مگر والدین بشرط عدم خوف فتنه بر در حویلی حاضر شده ملاقات با
دختر خود نمایند که حق ایشان ست گو اذن شوهر نباشد و تعهد و خبرگیری اولاد و پرورش ایشان
بر ذمه پدر و مادر ست اما بر ذمه پدر اخراجات خورد و پوش و اخراجات رضاع و دوا وغیره و تعلیم
دین و تربیت و تادیب واجب الادا ست و ختنه و تزویج و خوانانیدن قرآن و تاکید در نماز و روزه
بر ذمه پدر ست و بر ذمه مادر پرورش کردن و خورانیدن و پوشانیدن و قضای حوائج تا حد بلوغ
و احتیاج لازم ست و شیر دهی اولاد حق مادر ست و اگر مادر قبول نکند پدر از هر کسیکه خواهد از زن مسلمه
عفیفه صالحه شیر دهاند و اجرت ارضاع یعنی شیر دهی از غیر زوجه بر پدر ست نه مادر و همچنین سایر اخراجات
اطفال که بر پدر ست نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و وارثان دیگر ست بر ترتیب عصبات قال الله تعالی

وعلى الوارث مثل ذلك یعنی بر وارث ست مانند انچه که بر پدر ست از حقوق اطفال و ولایت نکاح
یعنی نکاح کرده دادن اولاً بر پدر ست بعد ازان بر جد صحیح بعد ازان بر باقی ورثه به ترتیب عصبات
بعد ازان بر ذوی الارحام چنانکه در کتب فقه مفصل مذکور ست و اگر بالغه ثیبه نکاح کند و پدر و پسر هر دو
دارد پسر مقدم ست بر پدر و در مقدمه نکاح و نام نهادن اولاد و تعلیم علوم دینی موکد و ضرور تر بر پدر
پدر را ضرور ست که اولاد را نام نیک دارد وفي الحديث احب الاسماء الى الله عبد الله وعبد الرحمن
واصدقها همام والحارث كذا في المشكوة ترجمه دوست ترین اسما بسوی خدای تعالی عبد الله و
عبد الرحمن ست و راست ترین آنها همام و حارث و نیز منقول ست که خير الاسماء ما حمد وما عبد
ترجمه بهترین اسما انست که ماخوذ از حمد و عبد باشد مانند احمد و محمد و حامد و محمود و حمید و محامد و عبد که مضاف
بسوی اسمای حسنی ست مانند عبد الله و عبد الرحمن و عبد الكريم و عبد الرحيم و عبد الغفور و عبد الشكور
و عبد العزيز و جز آن و بروز هفتم از ولادت طفل عقیقه سنت ست و آن ذبح دو بز یا میش یا دنبه است
برای فدیه پسر و یک برای فدیه دختر و سلامت اعضا و صحت بدن و فربهی دران شرط ست مانند
قربانی و حلق راس مولود یعنی موی سر تراشیدن بچه و سنجیدن آن موها بنقره و تصدق آن بفقیر
و محتاج و دادن یک ران ازان بز و یا میش بقابله و تقسیم گوشت آنها بر قریبان و همسایگان و
فقیران و اهل خانه و یا پختن آن گوشت و ضیافت دادن باین جماعت از توابع عقیقه است و چنین
نام اطفال بروز هفتم نهادن و اگر بروز هفتم برای عقیقه کردن نوبت نرسد بشمار هفت هفت روز
کند مانند چهاردهم و بست و یکم و بست و هشتم و سی و پنجم و چهل و دوم و على هذا القياس و چون ایها
گذرد بشمار هفت عدد حساب کند مانند هفت ماه و چهارده ماه و بست و یک ماه و على هذا القياس
و همچنین شمار سالها و التفصیل فی الفتاوی و آموختن اصول و فروع یعنی و الدین و احب اولی
است و حسنات ... اولاد مسلمین ست و اصل درین باب حدیث صحیح ست فی الترمذی
... وغيرهما كل غلام مرتهن بعقيقته يذبح عنه يوم السابع ويسمى ويحلق
راسه كذا في المشكوة ترجمه هر بچه گرو ست بعقیقه خود ذبح کرده شود از طرف او روز هفتم و نام نهاده شود

نهاده شود و موی سر تراشیده شود و چون لفظ رهن که معنی گرو دارد دلالت بر فدیه دادن کند لهذا اصول
و فروع مولود که از طرف آن مولود ولایت فدیه دادن دارند خوردن ایشان ازان فدیه کراهت
پیدا کند بنابر آن بعض مسلمین مواظبت بر ترک خوردن گوشت عقیقه اجرا یافت و حدیث مذکور بفهم ارباب
فقه برین مطلب بس اشاره لطیف دارد و الله اعلم بحقیقة الحال و ختنه ولد هم بر ذمه والد ست
و بهتر آنست که قبل از بلوغ کند و در سن هفت سالگی معمول بعض سلف بود و بروز هفتم هم بعض تجویز کرده اند
والله اعلم **مقصد دوم** در کیفیت تحریر وثیقه نکاح بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِيْ جَعَلَ النِّكَاحَ فَاصِلًا بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ وَاصِلًا لِسِلْكِ النِّظَامِ وَ حَرَّمَ
السِّفَاحَ عِصْمَةً لِلْعَالَمِ وَ حِفْظًا لِنَسْلِ بَنِيْ اٰدَمَ وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ
سَيِّدِ الْاَنَامِ وَ عَلٰى اٰلِهِ الْبَرَرَةِ الْكِرَامِ وَ اَصْحَابِهِ الْخِيَرَةِ الْعِظَامِ اما بعد این وثیقه ایست مشتمل بر
حبالهٔ نکاح که طوائف ناس را بدان حاجت می افتد مبنی ست بر کیفیت عقد نکاح و ما یتعلق به و ما یضاف
الیه که ضعیف العباد مسمی فلان بن فلان قوم فلان ساکن بلده کذا بطوع و رغبت خود بلا اجبار و
اکراه احدی بطریق قصد و جد نه لعب و هزل بحسب منطوقه کریمه فَانْكِحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَآءِ مَثْنٰى
وَ ثُلٰثَ وَ رُبٰعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ وَ اَنْكِحُوا الْاَيَامٰى مِنْكُمْ
وَ الصّٰلِحِيْنَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ اِمَائِكُمْ اِنْ يَّكُوْنُوْا فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ و بمودای حدیث شریف
سید الانام علیه و علی آله و صحابه الصلوة و السلام اَلنِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِيْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِيْ
فَلَيْسَ مِنِّيْ و حدیث تَزَوَّجُوا الْوَدُوْدَ الْوَلُوْدَ فَاِنِّيْ اُبَاهِيْ بِكُمُ الْاُمَمَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
بدلی خواست و در نکاح صحیح شرعی خود در آورد در حالت صحت بدن و نفس و ثبات عقل و درستی
حواس نفس نفیسه صحیحه سالمه فلانه بنت فلان بن فلان ساکن بلده کذا بوکالت صحیحه معتبره فلان
بن فلان که از جانب نفس نفیسه موصوفه ثابت الوکالة است بر طبق شهادت شاهدین موثوقین ظاهرا
بعدالت آراسته و صلاحیت پیراسته احدهما فلان بن فلان قوم فلان و ثانیهما فلان بن فلان
قوم فلان و وکیل مذکور به شهادت شاهدین مسطورین که هر دو در وقت انعقاد عقد مذکور حاضر بودند

والفاظ متعاقدین از زوج و وکیل مذکور زوجه مسطوره استماع میکردند و مجمع حضار مسلمین که در وقت عقد مذکور
حاضر بودند بمقابله مهر مبلغ کذا روپیه سکه رائج الوقت کامل العیار که نصف آن کذا روپیه میشود تاکیدا
للاصل و بوقت حضور زوج و وکیل مسماة مسطوره شاهدین موصوفین با جمیع حضار مجلس عقد مذکور ایجاب
و قبول متعاقدین بقصد تمام می شنیدند و معنی الفاظ عقد بتمامها می فهمیدند و عدد و مبالغ مهر مذکور بی اشتباه
و کمیت مبالغ مذکور معقول خاطر میکردند با دای ثلث معجل و ثلثان غیر معجل تا بقای نکاح و شروط عقد
مذکور از جانب زوج برای زوجه مسطوره حسن معاشرت و مراعات تعظیم و احترام مناسب و ادای حقوق
زوجیت موافق شرع شریف و ترک تسری و کنیز و ایفای حقوق صحبت و نفقه و کسوت و سکنی مطابق قول
خدای تعالی عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ
و ترک ایذا و ارتکاب چیزهای منافی احترام مانند سب و شتم و ضرب و شلاق و طعن و تشنیع بیجا و مانند آن
و شروط عقد مذکور از زوجه برای زوج مذکور ادای حقوق زوج مسطور از حسن معاشرت و خانه داری
و اطاعت زوج در امور مباحه و حفظ ناموس و تحصین فروج و عصمت و عفت و حفظ الغیب در فراش و
مال و اولاد و مراعات اصلاح در سائر امور که تعلق با دای حقوق ناکح موصوف دارند این همه شروط که
بحضور جماعت ثقات مسلمین در ضمن الفاظ عقد از طرفین معتبر بودند همه را متعاقدین بدل منظور مستفیدا
و تسلیم همه را میکردند و جمیع آنرا تلقی بالقبول مینمودند و شروط مذکور را شهود مذکور از زبان متعاقدین
باتفاق حضار مجلس عقد که جماعت مسلمین بودند می شنیدند و معنی آنرا بخوبی معقول می ساختند نکاحا
صحیحا شرعیا ثابتا لا غائلة فیه ولا خیثة ولا عائبة فیه ولا منقصة بطریق شهرت و اعلان
و بسبیل تابید و دوام وکان ذلک فی تاریخ کذا شهر کذا سنة کذا ماتین بعد الف من الهجرة
علی صاحبها الصلوة والتسلیما وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه وازواجه
وخلفائه اجمعین و اگر شروط مسطوره در آنوقت مذکور نباشند آنرا درین وثیقه داخل نکنند و اگر بعضی
از آن مذکور کردند و بعضی مسکوت عنه آنهاکه مذکور کردند داخل درین وثیقه شوند و آنهاکه مسکوت باشند
ازین وثیقه هم مطروح کردند و اگر تفصیل معجل و موجل در ذکر نیامد آنرا درین وثیقه ذکر نکنند و اگر در ذکر

ذکر آید آنرا درین وثیقه ثبت نمایند **فائده** حساب چهار صد مثقال نقره یکصد و شصت و سه روپیه و هفت
ماشه است و حساب دو صد درم شرعی بحساب توله پنجاه و دو و نیم توله و بحسب روپیه این بلاد پنجاه و هفت روپیه
و سه ماشه و فی روپیه یازده ماشه و مثقال چهار و نیم ماشه بوزن یکصد جو متوسط مقطوع الاطراف یعنی چیزیکه
در اطراف جو باشد مثل موی دراز باشد بریده باشد و درم شرعی سه ماشه و یک جو و خمس جو باین حساب ده درم
شرعی که ادنی نصاب مهر است نزد حنفیه رحمهم الله سی و یک و نیم ماشه میشود و وزن بست دینار سرخ شرعی
که از طلا میشود هفت و نیم توله و دینار شرعی بوزن مثقال و توله دوازده ماشه و ماشه هشت رتی متعارف
متوسط که آنرا در فارسی سرخ و در عربی عین الدیک گویند و جو شش موی از یال اسپ و مساحت و هشت
برنج باریک در وزن و رتی دو جو و سه ربع و یک جزو از سی و شش جزو از اجزای جو و التفصیل فی
کتب الفقه و الطب اینست تحقیق که متعلق بنصاب شریعت در درم و دینار و زر و سیم و این وزن
که آنرا وزن سبعه گویند معتبر است در زکوة و مهر و دیت و سائر معاملات که درم و دینار را دران دخل
باشد در عرف و در طب وزن درم سه و نیم ماشه است والله اعلم **خاتمه** در بعضی فواید متعلقه
بزوجین باید دانست که بر ذمه زوجه اطاعت زوج در امور شرعیه و کارهای مباح و مراعات در
معامله دنیویه و تعظیم و تکریم در نشست و برخاست و گفتار و رفتار و مخاطبه و احترام و آداب او کردن
و بدون اذن او در خانه والدین و اخوان و برادران خود نرفتن و بدون اجازت او هیچ در مال او
و هم در مال خود تصرف نکردن ضرورست و زوج را رعایت خاطر زوجه و پاسداری و احترام او
و والدین او و تحمل بد مزاجی از و نیز ضرورست و لیکن زوج را اطاعت زوجه ممنوع است زیرا که چون زنان
از جمله ناقصات عقل و دین است پس اطاعت او مخالف عقل و دین است و فی حدیث الصحیحین ما رأیت
من ناقصات عقل و دین اذهب للب الرجل الحازم من احداکن ترجمه ندیدم هیچکس را از ناقصات عقل و
دین برنده تر عقل مرد دانا از یکی شما و فی حدیث البخاری لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة ترجمه
هرگز فلاح نیابند گروهی که متولی خود سازند زن را و فی الحدیث شاوروهن و خالفوهن ترجمه
مشاورت کنید با ایشان و مخالفت رای ایشان نمایید زیرا که طبیعت زن مستعد [illegible] کج فهمی
دارد پس چیزیکه در عقل او در آید صواب در خلاف اوست پس هیچ [illegible] در کارهای دنیویه بر خلاف رای او

عمل کردن ضرور شد و چون حال کار دنیا اینست پس بطریق اولی در کار دینی مخالفت رای ناصواب اندیش او ضرور افتاد و اگر اتفاقا رای او صواب افتد و آن از جمله اتفاقات داند و الهامات غیبیه پندارد و در صورت متابعت آن صواب منظور دارد نه متابعت رای زن و در حدیث اطاعت زن از جمله علامات قیامت معدود گشته وَفِي الْحَدِيثِ اِطَّاعَ الرَّجُلُ امْرَاَتَهٗ وَعَقَّ اُمَّهٗ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ترجمه اطاعت کند مرد زن خود را و رنج رساند با در خود و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف در مذمت اطاعت زن و هجوم مفاسد دینیه و دنیویه که از اطاعت آن پیدا گردد و در کتب سیر و اخلاق مسطور است البته حسن معاشرت و خوش خلقی با او شعار خود سازد و مراسم تبرع و احسان با او مسلوک نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِاَهْلِهٖ وَاَنَا خَيْرُكُمْ لِاَهْلِهٖ ترجمه بهترین شما بهترین شماست با اهل خانه خود و من بهترین شما ام با اهل خانه خود یعنی من بهتر از شما معامله حسن معاشرت و خوش سلوکی و حسن خدمت و مراعات حال با اهل خانه خود مینمایم شما هم همین معامله با اهل خانه خود بجا آورده باشید تا که در امثال خود بهتر باشید و اگر زن در اخلاق کجی نماید سه صورت ارداول بموعظه و فهمایش مدارا کند بعد از آن ترک صحبت و هم بستری زجرش نماید بعد از آن بضرب و شلاق مناسب باین صنف پردازد که اعضا سلامت مانند و تادیب حاصل شود قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَاللّٰاتِي تَخَافُوْنَ نُشُوْزَهُنَّ فَعِظُوْهُنَّ وَاهْجُرُوْهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوْهُنَّ ترجمه و آنانکه در میابید نافرمانی ایشان را یعنی از شوهران نصیحت کنید ایشان را و ترک کنید ایشان را در خوابگاه ایشان و بزنید ایشان را و در حدیث آمده که ضرب کند بحیثیتی که اعضا را جدا نسازد یعنی از شکست و خرابی اعضا پرهیز دارد و زن را تعلیم کند با ختیار حیا و پرده نشینی و عفت و عصمت و الزام اوضاع شریفه و اخلاق حسنه و اندکی درشتی بوقت کلام از جانب ضرور باشد و ابرام در ادای فرائض و سنن و مستحبات و ترک کبائر و صغائر و اجتناب از محرمات شرعیه اخلاق قبیحه و افعال ذمیمه باید تا مقدور مراعات حال و مسامحه در معامله او شعار خود سازد و تاریخ تالیف تمام شد سالهٔ تحفة المشتاق فی بیان النکاح و الصداق بتاریخ یازدهم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری بروز چهارشنبه بعد مراجعت از حرمین شریفین زادهما الله شرفا و مجدا والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و احبابه و عترته و ازواجه و خلفائه اجمعین و در مطبع محمدی مطبوع شد در هم ذیقعده سنه ۱۲۶۴ هجری